

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال دوازدهم، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۹۸

صفحات: ۱۴۴-۱۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۵/۸

نوع مقاله: پژوهشی

ترامپ، طرح معامله قرن و چالش های فراروی جهان اسلام

علی قاسمیان*

چکیده

معامله قرن اصطلاحی سیاسی و به طرخی گفته می‌شود که در سال ۲۰۱۸ میلادی از سوی دولت دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا در راستای روند سازش میان تشکیلات خودگردان فلسطین و رژیم اسرائیل مطرح شده است. در این راستا در تحقیق توصیفی-تحلیلی حاضر، ضمن تبیین چرایی اتخاذ این طرح از سوی دولت آمریکا و نیز حمایت برخی متحدین اروپایی و عربی همچون عربستان، اردن و مصر از آن، این سوال مطرح می‌شود در صورت تحقق این طرح چه چالش‌ها و آسیب‌های متوجه جهان اسلام و کشورهای اسلامی و بخصوص کشور فلسطین می‌شود و وظیفه جهان اسلام در خنثی سازی و ابطال این طرح چیست؟ یافته‌های نوشتار حاضر نشان می‌دهد در صورتی اجرایی شدن معامله قرن، مهمترین پیامد آن حذف ناعادلانه و به حاشیه راندن حق سرزمینی فلسطینی‌ها و از بین بردن گروه‌های مقاومت در نوار غزه و داخل فلسطین و خارج از آن، و نیز تبدیل رژیم صهیونیستی به ژاندارم منطقه خواهد بود. علاوه براین تحت پیگرد قرار دادن جریان‌های اسلام سیاسی و تلاش برای فتنه افکنی و به راه انداختن جنگ‌های طائفه‌ای و نژادی در منطقه و غارت سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای منطقه به نفع آمریکا و صهیونیست‌ها از دیگر آثار اجرایی شدن این طرح است. لذا با توجه به پیامدها و آثار مخرب این طرح آمریکایی، یگانه سلاح فلسطینی‌ها و جهان اسلام برای ناکامی و ابطال این چالش فراروی جهان اسلام، راهبرد مقاومت منشعب از بیداری اسلامی با محوریت انقلاب اسلامی ایران است.

کلیدواژه‌ها

معامله قرن؛ سیاست خارجی آمریکا؛ خاورمیانه؛ جهان اسلام؛ فلسطین؛ راهبرد مقاومت.

ali.ghasemian@gmail.com

* استادیار گروه علوم سیاسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

مقدمه

نزدیک به ۸ دهه است که فلسطین به عنوان سرزمین مادری ساکنانش، توسط صهیونیست‌ها اشغال شده است. هدف از این اشغال، پرداخت غرامت به یهودیان ساکن اروپا در پی حادثه پیش آمده در جنگ جهانی دوم توسط ارتش نازی آلمان بود. به واقع محل حادثه، عامل حادثه و حتی حادثه دیدگان در اروپا ساکن بودند اما تصمیم بر آن شد تا سرزمین مادری عده‌ای دیگر در یک قاره دیگر به عنوان بخشی از غرامت جنگ و حادثه پرداخت شود. اقدامی که حالا ترامپ با امضای به رسمیت شناختن بخش‌های اشغالی جولان و قدس شریف عملاً آن را تکرار کرده است. با اعلام رسمیت شناختن جولان اشغالی توسط ترامپ واژه «معامله قرن»^۱ بیش از گذشته در رسانه‌ها مطرح شده است. سوال اینجاست که این موضوع چیست و چرا واشنگتن و شخص ترامپ به دنبال اجرا کردن این پرونده است؟ چه پیامدها و آثاری بر آن مترتب است و وظیفه خطیر و راهبردی جهان اسلام در مقابله با این برنامه توطئه آمیز چیست؟

۱. دکترین سیاست خارجی ترامپ در غرب آسیا

جایگاه و اهمیت منطقه غرب آسیا در سیاست خارجی آمریکا روشن و مشخص است. منطقه غرب آسیا به دلایل جدید در دولت ترامپ اهمیت بیشتری پیدا کرده است. این منطقه در طول تاریخ حیات خویش این چنین در دام بی‌ثباتی و جنگ از انواع مختلف آن گرفتار نبوده است. ترامپ از وضعیت حاکم بر منطقه در راستای پیشبرد اهداف خود از جمله، فشار بر اروپا از طریق مهاجرین منطقه که حدود ۱۵ میلیون آواره و مهاجر برآورده شده است، استفاده می‌کند. تضعیف و تجزیه کشورهای قدرتمند منطقه و به قدرت رساندن دولت‌های دست‌نشانده از دیگر اهداف مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی است. رهاکردن مردم افغانستان، پراکنده کردن داعش در تمام منطقه، عدم مسؤولیت‌پذیری آمریکا برای مشارکت در بازسازی ویرانی‌های پس از داعش در منطقه، ترویج افراطی‌گری در منطقه، در راستای تعمیق وابستگی هر چه بیشتر منطقه به آمریکا صورت می‌گیرد (درویش، ۱۳۹۵: ۹۱). چنانکه جان مرشایمر در این زمینه می‌گوید: «دولت‌های عربی، صادرکننده نفت؛ رادیکالیسم؛ و مهاجر به کشورهای غربی هستند. دو مورد اخیر مایه نگرانی ما است. سه کشور لیبی، سوریه و یمن نیز به دولت‌های ورشکسته تبدیل شده‌اند. ما در پیدایی و استمرار هرج و مرج و بحران در این کشورها نقش داریم. آمریکا

منبع اصلی این کشتار و نابودی در خاورمیانه بوده است.» (Mearsheimer & Others, 2017).
از این مسایل تحت عنوان منافع مشترک ترامپ و نتانیاهو نیز یاد می‌شود.

دولت ترامپ با استمرار بی‌ثباتی در منطقه، منافع مالی و ژئوپلیتیکی بی‌سابقه‌ای را در دستور کار خویش دارد. برونداد وضعیت حاکم بر منطقه در راستای اهداف محافل صهیونیستی و جناح‌های تندرو و افراطی در ساختار و حوزه‌های مختلف جامعه آمریکاست. راز استمرار بی‌ثباتی در منطقه در این نکته نهفته است که برخی از صاحب‌نظران آمریکایی از آن به عنوان فرصت طلایی یا سرمایه اصلی آمریکا یاد می‌کنند. «فرصت طلایی برای آمریکا این است که کشورهای عربی برای ادامه حضور و رهبری آمریکا در منطقه، حاضرند هزینه‌های کلانی کنند. کشورهای چون عربستان و امارات متحده عربی در حوزه جنوبی خلیج فارس، نقش پیش‌قراول را در این زمینه دارند. این کشورها ادامه حیات سیاسی خود را مدیون حضور و رهبری آمریکا در منطقه و حمایت از آن‌ها در مقابل تهدیدات ناشی از سوی مردم خودشان و ایران ارزیابی می‌کنند (Allen & Others, 2017). البته باید این نکته را بر تقاضای عاجل رهبران این کشورها افزود، که نه تنها حاضرند از کیسه مردم خود، هزینه تسلیحات آمریکایی را به منظور ویران ساختن کشورهای اسلامی - عربی چون لیبی، سوریه، یمن و غیره را بپردازند، بلکه حتی این آمادگی را از خود نشان داده‌اند تا برای این منظور سرزمین‌های اسلامی و عربی را نیز به صهیونیست‌ها تقدیم کنند و یا آن‌ها را به تجزیه و ورشکستگی بکشانند.

در ارتباط با جایگاه طرح معامله قرن در دکترین سیاست خارجی ترامپ، هدف و غایت نهایی آن ایجاد نظم جدید منطقه‌ای با شکل‌گیری قدرت رژیم اشغالگر صهیونیستی و پایان مسأله فلسطین است. مهم‌ترین مؤلفه مطرح شده در این طرح آمریکایی - عربی، رسمیت یافتن اشغالگری و شهرک‌سازی‌ها در کرانه باختری و نقش‌آفرینی اعراب است. این طرح برای نتانیاهو و راست‌گرایان رژیم صهیونیستی یک رویای باور نکردنی است که با روی کار آمدن ترامپ و حضور طیفی صهیونیست در اطراف ترامپ دنبال می‌شود.

۲. نگاهی به تاریخچه طرح‌های آمریکایی برای فلسطین

دولت‌های آمریکا از زمان تأسیس رژیم صهیونیستی همواره این رژیم را به‌عنوان هم‌پیمان و شریک استراتژیک خود مطرح کرده‌اند. همه این دولت‌ها با رژیم اسرائیل همراهی و همکاری تنگاتنگ داشته‌اند (شاه کرمی، ۱۳۸۲؛ آهویی، ۱۳۹۰؛ لوئیس، ۱۳۸۲)، اما از زمان بوش پدر در

آغاز دهه ۹۰ قرن ۲۰ میلادی دولت آمریکا، طرح ویژه‌ای را برای فلسطین ارائه کرد. بوش پدر اواخر سال ۱۹۹۰ در کنگره آمریکا از طرحی با نام «روند صلح خاورمیانه» رونمایی کرد. این طرح آغاز مسیر جدیدی از حمایت آمریکا از اسرائیلی‌ها بود (واعظی، ۱۳۸۸: ۷۱۷-۷۱۶).

در طرحی که دولت بوش پدر ارائه کرد محور اصلی طرح با عنوان «دو دولت»^۱ بود. براساس این اصل باید دو کشور فلسطینی و یهودی در فلسطین تاریخی تشکیل شود. این دو کشور بدین طریق به وجود خواهند آمد که فلسطینیان سلاح را کنار گذاشته، رژیم اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند و پس از آن از طریق مذاکره دو دولت، یکی فلسطینی و دیگری یهودی، در فلسطین ایجاد خواهد شد. براساس این طرح کنفرانس مادرید ۱۹۹۱ (مهدی زاده، ۱۳۸۰: ۵) و توافقنامه اسلو ۱۹۹۳ رقم خورد و سازمان آزادی‌بخش فلسطین را پای میز مذاکره نشاند. در تابستان سال ۱۹۹۳، مذاکرات مخفی میان عرفات و رابین صورت گرفت. در اواخر اوت ۱۹۹۳ دو طرف به این توافق دست یافتند که نیروهای اسرائیلی به مدت ۵ سال به طور مرحله‌ای از نوار غزه و قسمت اعظم ساحل غربی رود اردن خارج شوند و یک حکومت خودمختار فلسطینی به ریاست یاسر عرفات در نواحی مذکور تشکیل شود. در ۱۳ سپتامبر عرفات و رابین در کاخ سفید حضور یافتند و با یکدیگر دست دادند (شولزینگر، ۱۳۷۹: ۴۰).

توافقنامه اسلو، اولین نتیجه روند صلح خاورمیانه بود. صهیونیست‌ها که طی دو دهه قبل از این توافقنامه دو درگیری شدید، یکی در لبنان (۱۹۸۲-۱۹۹۷) و دوم انتفاضه اول در فلسطین را تجربه کرده بودند به دنبال ثبات وضعیت خود بودند. لذا برای آنکه دیگر کشورهای عربی نیز به مرور وارد درگیری با آن‌ها نشوند به سمت فرآیندی حرکت کردند که این ثبات و به اصطلاح خود آن‌ها صلح را برایشان فراهم کند و جنگ دیگری را برای آن‌ها رقم نزنند (احمدی، ۱۳۷۸: ۷۲۳-۷۲۴). براساس بندهای توافقنامه اسلو قرار بود مسأله فلسطین مقدمه برقراری صلح کشورهای عربی با رژیم اسرائیل شود. مفهوم این بند از اسلو این بود که حل مسأله فلسطین موجب خواهد شد کشورهای عربی با رژیم اسرائیل روابط دیپلماتیک برقرار کنند. در حقیقت این بند، شرط کشورهای عربی برای ایجاد روابط عادی با رژیم اسرائیل بود مبنی بر اینکه اگر صهیونیست‌ها به وعده‌ها و تعهدات خود در قبال فلسطین عمل کنند و کشور فلسطین تأسیس شود آن‌گاه کشورهای عربی پس از تشکیل کشور فلسطین روابط دیپلماتیک عادی و رسمی همچون سایر کشورهای جهان با رژیم اسرائیل خواهند داشت.

ساف در پیمان اسلو دولت رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخته و کاربرد خشونت را محکوم کرد. رژیم اسرائیل نیز ساف را به عنوان نماینده قانونی مردم فلسطینی به رسمیت شناخت و یاسر عرفات اجازه یافت تا به فلسطین بازگردد. پس از امضای توافقنامه‌های صلح مادرید و اسلو میان گروه فتح به رهبری یاسر عرفات که عملاً معنایی جز به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی فتح نداشت، و چند هفته پس از امضای پیمان‌های صلح اسلو، پس از ۲۷ سال تبعید، عرفات به غزه بازگشت و از او مانند یک قهرمان استقبال شد. یاسر عرفات، محمود عباس و صدها نفر دیگر از شخصیت‌های فلسطینی و چریک‌های پیشین، برای نخستین بار از کشورهای عربی به سرزمین‌های فلسطینی بازگشتند (Menachem, 2019: 6-13) و تشکیلات خودگردان به رهبری عرفات در بخش‌هایی از کرانه باختری رود اردن و نوار غزه تشکیل شد تا مقدمه ایجاد دولت مستقل فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری باشد. امضای این پیمان موجب شد تا یک سال پس از آن جایزه صلح نوبل ۱۹۹۴ به‌طور مشترک به یاسر عرفات، اسحاق رابین و شیمون پرز به دلیل برسمیت شناختن یکدیگر و تعهدشان نسبت به برقراری صلح تعلق گیرد.

در سال ۱۹۹۵ پیمان دیگری با نام «موافقتنامه موقت در مورد کرانه باختری و نوار غزه» معروف به پیمان اسلو ۲ به امضای دو طرف رسید. این دو پیمان با نام پیمان‌های اسلو شناخته می‌شوند. این پیمان، که در عین حال، با مخالفت شدید گروه‌هایی از یهودیان دست راستی نیز رو به رو بود و علت اصلی ترور رابین نیز از همین جا نشات می‌گرفت و از آنجایی که این سازش مورد قبول همگان نبود، دو سال پس از پیمان اسلو و در ۱۳ آبان سال ۱۳۷۴، اسحاق رابین توسط یک یهودی تندرو کشته شد، این حادثه همه را شوکه کرد و ورق‌ها برگشت. از طرفی از سوی برخی گروه‌های مقاومت فلسطینی یعنی جنبش جهاد اسلامی و جنبش حماس نیز به دلیل این‌که آن را «تضییع حقوق فلسطینیان و نادیده گرفتن آن» می‌دانستند، مورد مخالفت قرار گرفت (رشیدی، ۱۳۷۹: ۴۹-۵۵).

جنبش حماس در مخالفت با قرارداد اسلو به این دیدگاه سیاسی تکیه کرد که این قرارداد استقلال و حاکمیت واقعی و همه جانبه را برای ملت فلسطین به ارمغان نخواهد آورد. مضافاً بر این قرارداد مزبور از بخشی از اراضی فلسطین چشم‌پوشی می‌کند و این چیزی است که حماس آن را نادیده گرفتن جنبه‌هایی از باورهای دینی می‌داند. از این رو حماس همچنان -

حتی پس از امضای قرارداد اسلو-آزادسازی کرانه باختری و کامل کردن آزادی نوار غزه را در صدر هدفهای مرحله ای خود قرار داد (علینقی پور، ۱۳۹۵: ۱۰۸).

تفاوت مذاکرات اسلو با کنفرانس مادرید ۱۹۹۱ در این بود که، در مادرید یک کنفرانس بین المللی برای برقراری صلح بین کشورهای عربی و اسرائیل برگزار شد، اما ماجرای اسلو مختص فلسطین بود. مادرید مقدمه اسلو شد و تقریباً همه آنچه در مادرید چارچوب اصلی کنفرانس بود در اسلو نیز مد نظر قرار گرفت. با این تفاوت که مادرید به هیچ نتیجه ای نرسید و سال ۱۹۹۲ رسماً شکست آن را اعلام کردند اما مذاکرات اسلو سپتامبر ۱۹۹۳ به امضای توافقنامه‌ای بین اسحاق رابین و عرفات منجر شد (رشیدی، ۱۳۷۹: ۵۲-۴۹).

یاسر عرفات از سال ۱۹۹۳ که توافقنامه اسلو را با اسرائیل امضا کرد همواره نگاهش به روزی بود که تأسیس رسمی کشور فلسطین را ببیند. او حاضر شد این کشور فلسطین را- که عضو رسمی سازمان ملل و دارای حق رأی در این سازمان است- تنها در ۲۲ درصد از کل خاک فلسطین (یعنی کرانه باختری و نوار غزه) تأسیس کند اما این رؤیای عرفات نه تنها برای خود او هرگز محقق نشد، بلکه برای جانشین او هم به فرجام نرسید. ساف و حکومت خودگردان فلسطین در ادامه مذاکرات سازش شاهد کم شدن بندهای توافقنامه در هر دوره بودند تا جایی که سال ۲۰۱۴ اعلام کردند پرونده های قدس، آوارگان فلسطینی، امنیت و مرزها باید از جریان مذاکرات خارج شوند و معنای این خواسته صهیونیست ها، پایان رؤیاهای سازشکاران فلسطینی بود.

از توافقنامه اسلو (۱۹۹۳) تاکنون ۲۶ سال این مذاکرات ادامه داشته است و نتیجه و خروجی آن چیزی جز مذاکره برای مذاکره نبوده است و عملاً سازمان آزادی‌بخش فلسطین چیزی از مذاکرات به دست نیاورده است (Makdisi, 2018). همچنین دولت‌های آمریکا از زمان بوش پدر تا سال ۲۰۱۶ که چهار رئیس جمهور (بوش پدر، بیل کلینتون، بوش پسر و باراک اوباما) را به خود دیده بودند همین روند را با محوریت «دو دولت» دنبال کردند.

۳. تغییر رویکرد طرح آمریکا در دوره ریاست جمهوری «ترامپ»

دوره ترامپ همان‌گونه که در تمامی بخش‌های منطقه‌ای، اقتصادی، سیاسی، روابط بین‌الملل و نظامی شاهد تغییر روش و رویکرد بود، فلسطین را نیز شامل شد و تغییری بنیادین در رویکرد طرح دولت آمریکا برای فلسطین به وجود آورد. در طرحی که دولت «ترامپ» با

عنوان «معامله قرن» ارائه کرد مبنای حل مسأله فلسطین طرح «دو دولت» نیست بلکه تشکیل «وطن قومی یهود» در فلسطین مطرح است. خود ترامپ از همان زمان انتخاب به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد با طرح‌های قبلی مخالف است و حرف‌های جدیدی دارد (Asseburg, 2019:1-4). صهیونیست‌ها نیز از همان زمان اعلام کردند فلسطینی‌ها باید تشکیل دولت فلسطینی را فراموش کنند.

۴. مفاد و ویژگی‌های طرح معامله قرن

معامله قرن اصطلاحی سیاسی است و به طرحی گفته می‌شود که از سوی دولت ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در راستای روند صلح بین دولت فلسطین و دولت اسرائیل و در ظاهر به منظور پایان دادن به بیش از ۷۰ سال منازعه فلسطین-اسرائیل ارائه شده است. ترامپ داماد یهودی خود کوشنر را بعنوان دلال معامله منسوب کرده است (Nabulsi, 2019:5-7). بر اساس این طرح بخش‌هایی دیگر از فلسطین شامل نیمی از کرانه باختری و بخشی از بیت‌المقدس شرقی که از نظر جامعه جهانی به دولت فلسطین تعلق دارد، به اسرائیل واگذار می‌شود، و در عوض اسرائیل با تشکیل کشور مستقل فلسطینی در نیمه دیگر کرانه ی باختری و تمام نوار غزه و چندین محله از بیت‌المقدس شرقی موافقت می‌کند. مهمترین مفاد این طرح عبارتند از (Abu Saada, 2018:1-17).

۴-۱. اشغال کل فلسطین تاریخی

معنای این محور اصلی معامله قرن، یعنی تشکیل «وطن قومی یهود»، اشغال کامل فلسطین توسط صهیونیست‌ها است. این اصطلاح نام همان کتابی است که هر تزل در قرن ۱۹ نوشت: «دولت یهود» (Herzl, 1917). اشغال کامل فلسطین و تشکیل «وطن قومی یهود» بخش اصلی پروژه صهیونیسم در منطقه است، طرحی که از سال ۱۹۴۸ تا کنون با وجود تأسیس رژیم اسرائیل امکان اجرایی کردن آن فراهم نشده بود، حال در دوره ترامپ، این شخصیت غیرعادی، فضایی را برای صهیونیست‌ها فراهم کرده که آن‌ها را به اجرای این پروژه استعماری برده است. از سوی دیگر طرح «وطن قومی یهود» بخشی از یک پروژه بزرگتر به نام «نیل تا فرات» است (Shahak and Chossudovsky, 2019).



پروژه صهیونیسم برای منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا ایجاد «وطن قومی یهود» در سرزمینی به وسعت نیل تا فرات است. مرزهایی که برای ارض موعود مشخص گردیده است و اینکه این مرزها کدام سرزمین‌ها و کشورهای عصر حاضر را در بر می‌گیرد، بسیار قابل تأمل و حائز اهمیت است. در این باره نقشه‌ای که بیش از همه مورد مطرح شده و وسعت سرزمینی آن را مشخص می‌سازد، توسط اسرائیل شاهاک در کتاب «تاریخ و دین یهود و سنگینی سه هزار ساله» چنین توضیح داده می‌شود: ارض موعود بر روی گستره هفت کشور واقع شده در حد فاصل نیل تا فرات، از دشتهای «تورس» تا کرانه‌های حوزه رود «مراد» (عجمندی) واقع در شمال شرقی «ترکیه» و در جنوب از خط «عقبه» تا «بصره» ترسیم شده است. چشم پوشی از آن به هیچ وجه ممکن نیست. این یک پیمان است و تا تحقق آن (تلاش‌ها) ادامه خواهد یافت. در جنوب، تمامی شبه جزیره سینا و به ضمیمه آن بخش بزرگی از مصر شمالی که تا قاهره امتداد می‌یابد، در شرق، تمامی اردن، بخش شمالی عربستان، تمامی کویت، بخش بزرگی از عراق، در شمال، لبنان، تمامی سوریه، بخش وسیعی از منطقه جنوب شرقی ترکیه که تا دریاچه وان امتداد می‌یابد و در غرب، قبرس، مرزهای ارض موعود است (Pipes, 1994).

فاز اول و اصلی این پروژه ایجاد وطن قومی یهود در کل فلسطین تاریخی است که صهیونیست‌ها با اجرایی کردن طرح «معامله قرن» به دست آمریکایی‌ها می‌خواهند آن را انجام دهند. یکی از لوازم اجرایی شدن این طرح - همانگونه که در نام آن یعنی «وطن قومی یهود» نیز نهفته است - عدم حضور فلسطینی‌ها در این جغرافیا است. مقصود از «وطن قومی یهود» سرزمینی است که در آن فقط یهودیان حضور داشته باشند. لذا حضور هیچ غیر یهودی را در این جغرافیا نخواهند پذیرفت.

۴-۲. به محاق بردن حق سرزمینی فلسطینی‌ها

معامله قرن از سوی دولت ترامپ برای ایجاد یک کشور کاملاً صهیونیستی دنبال می‌شود. کاخ سفید قصد دارد ایده اصلی تندروهای یهودی را به سرانجام برساند و از نهر تا بحر کشور فلسطین را در اختیار صهیونیست‌ها قرار دهد. آمریکا تلاش می‌کند مشکل اول در موضوع فلسطین یعنی حق سرزمینی را با فرمول خاص خودش حل کند.

در حال حاضر حدود ۳ میلیون فلسطینی در کرانه باختری، حدود ۲ میلیون نفر در نوار غزه و حدود ۲ میلیون نفر نیز در اراضی ۱۹۴۸ حضور دارند. علاوه بر این حدود ۷ میلیون فلسطینی نیز در خارج از فلسطین سکونت دارند. یعنی آمریکا با مشکل جمعیتی ۱۴ میلیون فلسطینی روبروست. از سوی دیگر مهاجران صهیونیست در سرزمین‌های اشغالی در حدود ۸ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر هستند؛ یعنی با توجه به روند مهاجرت و اشغال فلسطین، جمعیت مردم این کشور بیشتر از صهیونیست‌هاست.

بنابراین آمریکا قصد دارد در گام اول، سرزمین فلسطین را به صورت به اصطلاح قانونی برای همیشه از صفحه جغرافیایی جهان حذف کند. بر همین اساس در طرح معامله قرن، رژیم اسرائیل و سازمان آزادی بخش فلسطین و جنبش حماس و جهاد باید توافقنامه‌ای برای ایجاد یک دولت فلسطینی با عنوان «فلسطین جدید» امضا کنند. نکته مهم این است که دولت جدید فلسطین شامل کرانه باختری و نوار غزه است، به استثنای زمین‌های اشغال شده توسط شهرک‌های صهیونیست‌نشین در کرانه باختری!

این معامله همچنین شامل انتقال مالکیت محله‌ها و نواحی نزدیک به قدس مانند «بیت حنینا»، «شعفاط»، «کفر عقب» و «راس خمیس» به تشکیلات خودگردان فلسطین می‌شود. این طرح، پیشنهادی مبنی بر تشکیل کشور فلسطین در ابتدا در حدود نیمی از کرانه باختری، تمامی نوار غزه و برخی محله‌های قدس از جمله «بیت حنینا»، «شعفاط» و اردوگاه آن، «راس

خمیس» و «کفر عقب» مطرح می‌کند و در کنار آن، شهرک قدیمی و محله‌های اطراف آن همچون «سلوان»، «الشیخ جراح» و «جبل الزیتون» را برای اسرائیل باقی می‌گذارد. همچنین طبق این طرح فلسطینیان باید از حق بازگشت به سرزمین خود که در طبق قطعنامه ی ۱۹۴ شورای امنیت به رسمیت شناخت شده صرف‌نظر کنند. در این طرح مناطق، روستاها و محله‌های عربی که عمدتاً فلسطینیان در آن سکونت دارند به حکومت خودگردان فلسطین واگذار خواهد شد و یک معبر نیز برای فلسطینیان برای تردد به مسجدالاقصی در نظر می‌گیرد. همچنین معامله قرن پیشنهادهایی نیز برای پایان دادن به مشکل آوارگان فلسطین و شهرک سازی اسرائیل دارد (ولید شمعۀ، ۲۰۱۸: ۶-۱).

۳-۴. هبه بخشی از مصر به فلسطینی‌ها

بخش‌های مربوط به سرزمینی طرح معامله قرن بسیار متناقض است. در قسمتی از این طرح آمده است که فلسطینی‌ها می‌توانند برخی از اراضی مصر در نزدیکی غزه را دریافت کرده و در آنجا فرودگاه، کارخانه‌ها، مناطقی برای کشاورزی و تجارت ایجاد کنند. اندازه و ارزش این زمین‌ها توسط کشورهای میانجی تعیین می‌شود که شامل ایالات متحده، کشورهای عضو اتحادیه اروپا و خلیج فارس هستند (Abu Saada, 2018: 5).

۴-۴. الحاق شهرک‌های صهیونیستی به یکدیگر

بند بعدی و بسیار خطرناک طرح معامله قرن این است که کانون‌های شهرک‌سازی کماکان تحت تسلط صهیونیست‌ها باقی بمانند، شهرک‌های جدا افتاده نیز به آن‌ها ملحق شوند و مساحت کانون‌های شهرکی تا رسیدن به شهرک‌های جدا افتاده گسترش یابد. همچنین شهرداری قدس نیز که زیر نظر رژیم صهیونیستی است، مسؤول تمام اراضی این منطقه به استثنای بخش آموزش است.

۵-۴. نصب پل معلق بین غزه و کرانه باختری

یکی دیگر از جزئیات مربوط به حوزه سرزمینی طرح معامله قرن اتصال کرانه باختری به نوار غزه است. بر همین اساس یک پل معلق به ارتفاع ۳۰ متر از سطح زمین احداث و کرانه باختری و نوار غزه را به هم وصل می‌کند و مأموریت احداث آن به شرکتی از چین داده می‌شود.

۶-۴. واگذاری دره اردن به صهیونیست‌ها و به فراموشی سپردن قدس

در بخش دیگری از این طرح آمده است که دره اردن تحت حاکمیت صهیونیست‌ها قرار خواهد گرفت و این رژیم مأموریت سیطره نظامی بر آن را به عهده می‌گیرد. تمامی محله‌های

عرب‌نشین در قدس شرقی، به جز «المدینه القدیمه» که بخشی از قدس است در اختیار صهیونیست‌ها خواهد بود. براساس قطعنامه سال ۱۹۴۷ سازمان ملل، کرانه باختری متعلق به فلسطینی‌ها است. در واقع تمام قطعنامه‌های شورای امنیت، یونسکو و سایر سازمان‌های بین‌المللی آن منطقه را به‌عنوان منطقه فلسطین‌نشین قبول دارند.

۴-۷. اشغال قدس

مهم‌ترین بخش این طرح که واکنش شدید مردم مسلمان جهان را در پی خواهد داشت مربوط به قدس شریف است. با تشکیل دولت اشغالگر اسرائیل در سال ۱۹۴۸، بخش شرقی قدس، به اردن واگذار شد و عملاً در اختیار فلسطینی‌ها قرار گرفت. طی جنگ ۶ روزه در سال ۱۹۶۷ این بخش توسط اسرائیل، اشغال گردید و شهرک‌های زیادی در آن ساخته شد. قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت در سال ۱۹۶۷ از اسرائیل خواست که به مرزهای قبل از جنگ ۶ روزه باز گردد. این بدان معنا می‌باشد که اسرائیل باید بخش شرقی قدس را تخلیه نماید.

سال ۱۹۸۰ پارلمان رژیم اسرائیل با مصوبه ای، شهر قدس را بطور یکپارچه پایتخت خود نامید؛ اما سازمان ملل با قطعنامه ۴۷۸ این اقدام را محکوم نمود. سال ۱۹۸۸ ساف نیز قدس شرقی را پایتخت فلسطین نامید؛ اگرچه اسرائیل اجازه تأسیس دولت فلسطینی را در آن نداد. مطابق طرح معامله قرن، بیت المقدس تقریباً در مالکیت کامل اسرائیل قرار می‌گیرد و فقط بخش‌های محدودی در قدس شرقی برای کشور فلسطین باقی خواهد ماند.

انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس یکی از گام‌های اشغال کامل فلسطین است که سال ۲۰۱۸ اجرایی شد. معنای این اقدام دیپلماتیک آمریکا، به رسمیت شناختن قدس به‌عنوان پایتخت رژیم اسرائیل و «وطن قومی یهود» است. اقدام ترامپ مبنی بر حضور کنار دیوار براق-توسط یهودیان دیوار ندبه نامیده می‌شود- در سال ۲۰۱۷ با همین هدف صورت گرفت. بر طبق این طرح باید شهر ابودیس در شرق قدس، پایتخت دولت فلسطین باشد. در اواخر سال ۲۰۱۷ ولیعهد عربستان پیشنهاد داد ابودیس به جای قدس به عنوان پایتخت فلسطین به رسمیت شناخته شود تا به این صورت مناقشه میان فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها حل و فصل گردد. این پیشنهاد در شرایطی ارائه شد که چند روز قبل از آن دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، اعلام کرده بود «واشنگتن اورشلیم (قدس شریف) را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت می‌شناسد». در حالی که طبق مفاد قرارداد اسلو در سال ۱۹۹۳، بخش شرقی قدس به عنوان پایتخت احتمالی دولت آینده فلسطین در نظر گرفته شده و چنین اظهاراتی خلاف یک توافق

بین المللی و دارای بار حقوقی بود. در بیانی دقیق تر انتقال سفارت به قدس و تعیین آن به عنوان پایتخت رژیم اسرائیل برخلاف ۷۰ قطعنامه مجمع عمومی و شورای امنیت صورت گرفته است. با تمام این اوصاف، گویا ترامپ و بن سلمان، همچنان بر گرفتن قدس از فلسطین جدی هستند (حماسی، ۲۰۱۸).

۴-۸. کشور فلسطین با حاکمیت محدود و خلع سلاح فلسطینی ها

مسئولیت امنیت بخش عمده ای از کرانه باختری، گذرگاه های مرزی، کریدور کرانه باختری به بیت المقدس، گذرگاه در نظر گرفته شده بین کرانه باختری و غزه همچنین سیطره بر آب های منطقه ای و حریم هوایی در اختیار اسرائیل خواهد بود.



بر اساس اعلام صاحب عریقات در گزارش خود، دولت ترامپ مفهوم امنیتی مشترکی برای کشورهای اسرائیل و فلسطین به عنوان دو شریک صلح اعلام خواهد کرد که شامل کشور فلسطین عاری از سلاح با نیروی پلیس قوی و همکاری امنیتی دوجانبه، منطقه ای و بین المللی با حضور اردن، مصر و آمریکا است. مفهوم امنیتی شامل حضور نیروهای اسرائیلی در طول رود اردن و جبال الوسط از کرانه باختری برای حمایت از دو کشور است اما اختیار افزایش تدابیر امنیتی در وضعیت فوق العاده به دست اسرائیل خواهد بود (Erekat, 2019).

ترامپ، طرح معامله قرن و چالش‌های فراروی جهان اسلام

همچنین به موجب معامله قرن، بخش‌هایی از اراضی اردن نیز به رژیم صهیونیستی داده می‌شود و در مقابل، عربستان سعودی نیز به همین مقدار اراضی خود را به اردن خواهد داد. در برخی از رسانه‌های جهان نیز آمده است که بخشی از صحرای سینا، دره اردن و شمال عربستان به فلسطینی‌ها داده می‌شود تا برای همیشه آن‌ها از قدس رانده و آوارگان فلسطینی به خارج از دیار خود رانده شوند.

جدول ۱: بخش سرزمینی طرح معامله قرن

۱. الحاق بخشی از صحرای سینای مصر به دولت فلسطین برای دور شدن از سرزمین اصلی مردم فلسطین
۲. شهرک‌های غیرقانونی صهیونیست‌نشین سال ۱۹۴۷ و ۱۹۶۷ و پس از آن در اختیار دولت صهیونیستی باشد
۳. قدس پایتخت رژیم اشغالگر قدس خواهد شد
۴. دره اردن در اختیار صهیونیست‌ها خواهد بود
۵. پایتخت فلسطین از قدس به شهر ابودیس منتقل می‌شود
۶. شهرداری قدس در اختیار صهیونیست‌ها قرار می‌گیرد
۷. شمال عربستان، دره اردن و صحرای سینا برای اسکان آوارگان فلسطینی در نظر گرفته شده است
۸. ایجاد معبر برای زیارت مسلمانان از مسجدالاقصی
۹. مکان‌های قدیمی قدس در اختیار صهیونیست‌ها خواهد بود
۱۰. ایجاد پل بین غزه و کرانه باختری برای حمل و نقل

(Abu Saada,2018:3-5)

۵. آثار و پیامدها، چالش‌ها و چشم انداز طرح معامله قرن

۵-۱. اثبات بطلان سازش با رژیم اسرائیل و ضرورت تداوم مقاومت

بیش از پیش مشخص گردید که طرف اسرائیلی و حامی اصلی آن یعنی آمریکائی‌ها، اراده ای برای حل مشکل نداشته و ندارند و فقط می‌خواهند اهداف و برنامه‌های خود را دنبال کنند؛ بدون اینکه حقوق فلسطینی‌ها را در نظر بگیرند و یا به آن‌ها امتیازی بدهند. بنا بر این طرفداران رویکرد مقاومت، بیش از گذشته به این موضوع مهم رسیدند که فقط از طریق زبان قدرت و مبارزه می‌توان به اهداف و حقوق خود رسید چون صهیونیست‌ها راهی جز این را

باقی نگذاشته اند. این یعنی افزایش انگیزه و اراده بیشتر برای مقابله و مبارزه با تجاوزات اسرائیل و استیفای حقوق فلسطینیان در جریان مقاومت (جراعه، ۲۰۱۹: ۹).

۵-۲. بی اعتباری و انزوای آمریکا بعنوان طراح صلح در فلسطین و بعنوان قدرت هژمون

ایالات متحده آمریکا که تا این زمان از طرف جریان سازش و طرفداران آن و شاید برخی کشورهای جهان، بعنوان یک میانجی پذیرفته شده بود، اعتبار خود را در این عنوان، از دست داد و مشخص شد که بطور تمام قد در حمایت از صهیونیست‌ها و در دشمنی با مردم فلسطین قرار دارد. آمریکا به دلیل رویکرد یکجانبه و زور محور، همراه با بی توجهی آشکار به قواعد بین المللی، قطعنامه های شورای امنیت، توافقات صورت گرفته در بحث فلسطین نیز مخالفت های گسترده دولت ها، شخصیت ها و ملت ها، اعتبار جهانی خود را از دست داد و انزوای بیشتری را برای خود فراهم ساخت. کافی است توجه کنیم که این کشور در حالی که ادعای قدرت، سلطه و رهبری جهانی را دارد، چگونه در این طرح تنها ماند و حتی متحدین اصلی آن در جهان - یعنی اروپائی ها - نه تنها آن را همراهی نکردند بلکه محکوم نموده و مسیری متفاوت را مورد تأکید قرار دادند.

۵-۳. بی اثر شدن تبلیغات رسانه ای اسرائیل و آمریکا

در محافل مختلف و در رسانه های وابسته به غرب بویژه اسرائیل و آمریکا، با دروغ و فریبکاری تبلیغ می شود که اسرائیل به لحاظ دموکراسی، آزادی و رعایت حقوق بشر، بالاترین استانداردها را دارد و در این رابطه، در منطقه غرب آسیا جایگاه اول را دارا می باشد؛ در مقابل، تبلیغ می گردد این گروه های مقاومت فلسطینی هستند که با اقدامات تروریستی، صهیونیست‌ها را مورد حمله قرار می دهند؛ اسرائیل، مظلوم واقع شده و فقط از خود دفاع می کند! اما در پی انتقال سفارت و پیگیری اجرای این طرح همچنین به دلیل کشتار مردم فلسطین در تظاهرات های مسالمت آمیز بازگشت در عین بی توجهی اسرائیل و آمریکا به مخالفت ها، محکومیت ها و اعتراض های گسترده جهانی، ماهیت واقعی و دروغ پردازی های آنان بیش از پیش بر جهانیان آشکار شد. این وضعیت موجب خواهد شد تا میزان حمایت های جهانی از مردم فلسطین، افزایش یابد و در مقابل، اسرائیل و آمریکا در محدودیت عمل بیشتری قرار گیرند.

۴-۵. مخالفت جامعه جهانی با رویکرد یکجانبه اسرائیل و آمریکا، در مسأله فلسطین در این مدت، تمامی کشورها و کسانی که با اقدامات آمریکا و اسرائیل، مخالفت و آن را محکوم کردند، قواعد بین‌المللی، قطعنامه‌های شورای امنیت و توافقات انجام شده پیشین در بحث فلسطین را مورد تأکید قرار می‌دهند (Khalidi, 2017: 409-429). این مسأله، مهمترین چالش برای تل‌آویو و واشنگتن می‌باشد. چرا که جهان اجازه نخواهد داد تا آمریکا و رژیم اشغالگر قدس، تا این حد قواعد بین‌المللی و نظرات دیگر کشورها را نادیده بگیرند و آتش بحران و جنگ را در منطقه، شعله‌ور سازند. موضوعی که قطعاً ناامنی در سطح جهانی را به همراه خواهد داشت.

بر خلاف انتظار آمریکائی‌ها، جامعه بین‌المللی از جمله بسیاری از کشورهای اروپایی، آمریکا را در رابطه با طرح معامله قرن، همراهی نکردند و مخالفت خود را با انتقال سفارت آمریکا اعلام نمودند. مقامات فرانسه، انگلیس و آلمان ضمن مخالفت با این امر تأکید کردند که این مسأله، مشکلی را حل نمی‌کند بلکه تنش‌ها را در منطقه افزایش خواهد داد. اروپائی‌ها حل مسأله را به توافق طرفین بر اساس قطعنامه‌ها و توافقات پیشین مؤکول می‌کنند و راه حل یکجانبه و مبتنی بر زور را قبول ندارند. از نظر آن‌ها تکلیف مسأله قدس روشن است و قوانین جهانی هیچ ابهامی در این رابطه ندارد. علی‌رغم تلاش دیپلماتیک گسترده آمریکا برای همراه سازی کشورهای مختلف با این کشور در انتقال سفارتشان به قدس، بجز فقط چند کشور کم‌اهمیت و یا ذره‌ای می‌توان گفت کشورهای مختلف از جمله آلمان، انگلیس و فرانسه در مراسم انتقال سفارت حضور نیافتند. روسیه رسماً اعلام کرد که در این مراسم شرکت نمی‌کند. روز قبل از انتقال سفارت نیز در بیش از ۴۰ کشور جهان، تظاهرات اعتراضی علیه این تصمیم صورت گرفت. کشورهای اروپایی همچنین به دلیل برخورد خشونت‌آمیز و کشتار فلسطینیان در تظاهرات مسالمت‌آمیز بازگشت، سلب اختیارات قضایی از تشکیلات خودگردان در کرانه باختری، قطع جریان برق و سوخت به غزه نیز بستن گذرگاه «کرم ابو سالم» بین غزه و سینا، مواضع اعتراضی تندی علیه اسرائیل داشته‌اند.

شورای امنیت در تاریخ ۱۳۹۷/۹/۲۷ تشکیل جلسه داد تا پیش‌نویس قطعنامه‌ای مبنی بر غیرقانونی بودن تصمیم آمریکا در به رسمیت شناختن قدس به عنوان «پایتخت اسرائیل» را بررسی کند. این پیش‌نویس را که ترکیه تهیه کرده بود، مصر به شورای امنیت سازمان ملل ارائه داد؛ اما درحالی که ۱۴ عضو دائم و غیر دائم شورای امنیت به آن رأی مثبت دادند، آمریکا

آن را وتو کرد. پس از وتوی این قطعنامه توسط آمریکا، این پیش نویس پنجشنبه ۱۳۹۶/۹/۳۰ (۲۱ دسامبر ۲۰۱۷) در مجمع عمومی سازمان ملل به رأی گذاشته شد و ۱۲۸ کشور به آن رأی مثبت دادند. فقط ۹ کشور گواتمالا، هندوراس، اسرائیل، جزایر مارشال، میکرونزی، جزیره ناورو، جزیره پائولو، توگو و آمریکا رأی منفی دادند. شورای امنیت در ۱۳۹۷/۱/۱۸ خواست تا در رابطه با کشتار فلسطینیان در غزه تحقیقات بعمل آید؛ اما آمریکائی‌ها مخالفت کردند. در ۱۳۹۷/۲/۲۹ نیز مقرر شد کمیته حقیقت یاب تشکیل شود در رابطه با جنایات اسرائیل علیه مردم غزه، اما اسرائیل نپذیرفت و گفت: معلوم است که نتیجه تحقیقات چه خواهد بود. علاوه بر این، مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۱۳۹۷/۳/۲۴ با تصویب قطعنامه ای، اسرائیل را در استفاده بیش از حد خشونت علیه فلسطینیان در تظاهرات های مسالمت آمیز بازگشت، محکوم نمود. شرایط حاکم و روندهای موجود در سطوح منطقه و جهانی، بگونه ای است که اجازه نخواهد داد تا رویکرد یکجانبه و زور محور اسرائیل و آمریکا، در مسأله فلسطین، راه به جایی ببرد. به میزانی که آن‌ها به حرکت در این مسیر ادامه دهند، مقاومت را فراگیرتر و قوی تر نموده و خود را در انزوای بیشتری قرار خواهند داد. سرانجام آن‌ها مجبور خواهند شد رویکردی جدید با محورهای ذیل را دنبال نمایند: در نظر گرفتن امتیازات حداقلی به طرف فلسطینی به منظور کاهش مخالفت‌ها و مخالفان و همراه سازی بیشتر عوامل و بازیگران تأثیرگذار در مسأله فلسطین، در سطح منطقه ای و جهانی. آن‌ها سعی خواهند کرد سه طیف را تا حد ممکن، با خود همراه سازند. رهبران فلسطینی بویژه در تشکیلات خودگردان، دولت های عربی منطقه نیز دولت های اروپایی.

۶. موانع اجرای طرح

۶-۱. نوار غزه

مهم‌ترین مانع تحقق معامله قرن حماس و مقاومت غزه است. از سال گذشته تلاش‌های بسیاری برای اعمال تحریم‌ها و فشارهایی همراه با پیشنهاد های وسوسه‌انگیز به حماس برای تن دادن به سازش بزرگ انجام شده است. تحولات ماه‌های اخیر در نوار غزه از راهپیمایی‌های بازگشت و بالون‌های آتشین تا پاسخ‌های قاطع موشکی به حملات جنگنده‌های اسرائیلی نشان می‌دهد مقاومت فلسطین در نوار غزه با درک اهمیت شرایط کنونی با جدیت به دنبال ایستادگی در مقابل معامله قرن است.

۶-۲. حق بازگشت آوارگان

بر اساس شواهد موجود و موارد انتشار یافته از معامله قرن در این طرح مسأله آوارگان احتمالا با «وطن جایگزین» در خارج از فلسطین اشغالی جایگزین و «حق بازگشت» آوارگان فلسطینی به کشورشان برای همیشه لغو می‌شود. این در حالی است که مسأله حق بازگشت به سرزمین مادری برای همه فلسطینی‌ها مسأله‌ای حیاتی به شمار می‌رود که چشم پوشی بر آن به مثابه چشم پوشی از ماهیت فلسطینی است. به همین دلیل نادیده گرفته شدن «حق بازگشت» و طرح «وطن جایگزین» را می‌توان یکی از مهم‌ترین موانع تحقق طرح معامله قرن دانست؛ و حتی طیف متمایل به سازش نیز امکان چشم پوشی از سرزمین مادری خود را ندارد، چون در این صورت عملا از ماهیت خود دست کشیده است. برپایی راهپیمایی‌های حق بازگشت از سوی فلسطینی‌ها در ماه‌های گذشته، نشان می‌دهد مسأله حق بازگشت در بین فلسطینی‌ها مورد وفاق کلی است. حل عادلانه مسائل آوارگان، موضوعی است که حتی در قطعنامه‌های متعدد سازمان ملل نیز بر آن تأکید شده است.

۶-۳. عدم همراهی افکار عمومی جهان اسلام

اقدامات برخی کشورهای عربی و اسلامی، چون سوریه، عراق، تونس و... علیه معامله قرن می‌تواند فضای سنگینی را علیه کشورهای سازش‌گر و دخیل در این مسأله مانند سعودی، اردن و مصر در جهان عرب ایجاد نماید و هدف آنان برای عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، تغییر نظم منطقه‌ای و به حاشیه راندن محور مقاومت را با مشکل روبه رو سازد. عدم همراهی افکار عمومی و فضای اجتماعی جهان عرب و اسلام می‌تواند به یک مانع اصلی در تحقق معامله قرن تبدیل شود.

۶-۴. رویکرد افراطی در سیاست داخلی و خارجی رژیم صهیونیستی

رژیم اسرائیل با توجه به ذات تمامیت‌خواه ایدئولوژی خود همواره نشان داده است که به دلیل عدم تأمین خواسته‌های بیشینه‌اش، مانع از پیشبرد طرح‌هایی شده است که حتی رویکرد حمایتی از صهیونیست‌ها دارند، به طوری که تجربه روند سازش نشان می‌دهد فلسطینیان هرچقدر هم از خواسته‌های خود کوتاه بیایند، صهیونیست‌ها زیاده‌خواهی بیش‌ازپیش دارند، به خصوص که احزاب راست به رهبری بنیامین نتانیاهو در این رژیم، قدرت را در دست دارند و همین امر یکی از پس‌ران‌های طرح معامله قرن محسوب می‌شود.

۵-۶. مشکلات داخلی نتانياهو

یکی دیگر از موانع تحقق معامله قرن، مشکلات داخلی نتانياهو است. نتانياهو اکنون به اتهامات فراوان قضایی و مالی متهم است. این پرونده‌ها فشارهای سیاسی و حقوقی را بر نتانياهو بسیار افزایش داده است. برکناری نتانياهو و عدم همراهی افکار عمومی ساکنان سرزمین‌های اشغالی با این طرح نتانياهو می‌تواند آرزوی صهیونیست‌ها را با چالش روبه رو کند. ممکن است گفته شود طرح معامله قرن از سوی ترامپ و اصرار آمریکا در حال اجرایی شدن است، اما همان‌گونه که در بالاتر گفته شد، بخشی از جامعه صهیونیستی به این طرح ترامپ خوش‌بین نیستند، لذا کاهش محبوبیت نتانياهو یا برکناری وی می‌تواند منجر به تغییر نخست وزیر شود (شفیعی سیف آبادی، ۱۳۹۸). این تغییر در صورتی که منجر به حضور طیف چپ‌گرا در صدر قدرت شود، قطعاً منجر به کاهش جدیت و تمایل اجرای طرح قرن منجر خواهد شد.

۶-۶. عدم همراهی اروپا و روسیه

طرح آمریکایی‌ها بدون هماهنگی و همراهی کشورهای اروپایی و روس‌ها تدوین و اجرایی شده است. مقدمه این طرح یعنی انتقال سفارت آمریکا به قدس اشغالی نشان داد اروپا و روسیه از این مسأله بسیار نگرانند و به شدت با آن مخالفت می‌کنند. معامله قرن بدون مشورت قبلی با جامعه جهانی تهیه شده و مغایرت این طرح با راه حل اروپایی‌ها و قطعنامه‌های شورای امنیت، یک مانع نه چندان قوی برای تحقق آن است (Tartir, 2018; Persson, 2018). روس‌ها معتقدند نه تنها طرح آمریکا برای صلح در خاورمیانه موسوم به معامله قرن منجر به تشکیل کشور فلسطین به صورت کامل نمی‌شود بلکه این طرح با هدف سازش سیاسی در خاورمیانه صورت گرفته است و هدف از آن اجبار فلسطینیان به امتیازدهی به طرف اسرائیلی در رابطه با موضوعاتی همچون قدس، بازگشت آوارگان فلسطینی و حدود مرزهای کشور فلسطین است.

۷. راهبرد مقاومت و بن بست طرح معامله قرن

مردم فلسطین و بسیاری از مردم کشورهای عربی با تصمیم سیاستمداران شان پیرامون جایگاه دولت فلسطین و سرزمین‌های اشغالی مخالف اند. تشکیل محور مقاومت در لبنان، سوریه، عراق، یمن و حتی فلسطین که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ هم زمان شد، موجب کند شدن و حتی عقب نشینی سیاست گذاری کشورهای عربی منطقه با پرونده معامله

قرن شود. ایران و حزب الله لبنان در کنار مقاومت نوار غزه، با درک شرایط کنونی قطعاً اقداماتی برای ناکامی معامله قرن انجام داده و خواهند داد.

بنا به گفته حضرت آیت الله خامنه ای «مردم فلسطین در کارنامه ی سه دهه ی گذشته ی خود، دو الگوی متفاوت را تجربه کرده اند و میزان تناسب آن با شرایط خویش را دریافته اند. در مقابل روند سازش، الگوی مقاومت قهرمانانه و مستمر انتفاضه ی مقدس قرار دارد که دستاوردهای عظیمی برای این ملت داشته است. بی دلیل نیست که این روزها مشاهده می کنیم که از سوی مراکز معلوم الحال، «مقاومت»، مورد هجوم و یا «انتفاضه»، مورد سؤال قرار می گیرد. از دشمن انتظاری جز این نیست؛ زیرا به درستی این راه و ثمربخش بودن آن وقوف کامل دارد؛ اما گاه مشاهده می کنیم که برخی از جریان ها و حتی کشورهایی که در ظاهر ادعای همراهی با مسأله ی فلسطین را دارند، ولی در حقیقت درصددند تا مسیر درست این ملت را منحرف کنند، به مقاومت حمله می کنند. ادعای آنان این است که مقاومت در پی چند دهه از عمر خود، هنوز نتوانسته است آزادی فلسطین را محقق سازد؛ پس این روش نیازمند بازنگری است! در پاسخ باید گفت: درست است که مقاومت هنوز نتوانسته به هدف غائی خود یعنی آزادی کل فلسطین دست یابد، لیکن مقاومت توانسته است مسأله ی فلسطین را زنده نگه دارد. باید دید اگر مقاومت نبود، اینک در چه شرایطی به سر می بردیم؟ مهم ترین دستاورد مقاومت، ایجاد مانع اساسی در برابر پروژه های صهیونیستی است. موفقیت مقاومت، در تحمیل یک جنگ فرسایشی به دشمن است، یعنی توانسته برنامه ی اصلی رژیم صهیونیستی را که سیطره بر کل منطقه بود، به شکست بکشاند. در این روند، باید بحق، از اصل مقاومت و سلحشورانی که در دوره های مختلف و از همان ابتدای اجرای پرده ی تأسیس رژیم صهیونیستی به مقاومت پرداختند و با تقدیم جان خود، پرچم مقاومت را برافراشته نگاه داشته و نسل به نسل آن را منتقل کردند، تجلیل شود. نقش مقاومت در دوره های بعد از اشغال بر کسی پوشیده نیست و یقیناً نمیتوان حتی نقش مقاومت را در پیروزی ولو مختصر جنگ سال ۱۳۵۲ مصادف با ۱۹۷۳ میلادی نادیده انگاشت؛ و از سال ۱۳۶۱ مصادف با ۱۹۸۲ میلادی که عملاً بار مقاومت بر دوش مردم داخل فلسطین قرار گرفت، مقاومت اسلامی لبنان - حزب الله - از راه رسید تا یاریگر فلسطینیان در مسیر مبارزاتی شان باشد. اگر مقاومت، رژیم صهیونیستی را زمین گیر نکرده بود، اینک شاهد دست اندازی آن به دیگر سرزمین های منطقه بودیم؛ از مصر گرفته تا اردن و عراق و خلیج فارس و غیره؛ آری این دستاورد بسیار مهم است، اما این تنها دستاورد مقاومت نیست و

آزادی جنوب لبنان و آزادی غزه، تحقق دو هدف مرحله‌ای مهم در روند آزادی فلسطین به شمار می‌رود که توانسته است روند گسترش جغرافیایی رژیم صهیونیستی را معکوس گرداند. از اوایل دهه‌ی ۶۰ هجری شمسی مصادف با دهه‌ی ۸۰ میلادی به بعد، دیگر نه‌تنها رژیم صهیونیستی قادر نبوده است به سرزمین‌های جدیدی دست‌اندازی کند، بلکه عقب‌گرد آن با خروج ذلت‌بار از جنوب لبنان آغاز شد و با خروج ذلت‌بار دیگر از غزه استمرار یافت. هیچ‌کس نمیتواند منکر نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ی مقاومت در انتفاضه‌ی نخست باشد. در انتفاضه‌ی دوم نیز نقش مقاومت، اساسی و برجسته بود. انتفاضه‌ای که در نهایت، رژیم صهیونیستی را وادار کرد تا از غزه خارج شود. جنگ ۳۳ روزه‌ی لبنان و جنگ‌های ۲۲ روزه، ۸ روزه و ۵۱ روزه در غزه، همگی صفحات درخشانی از کارنامه‌ی مقاومت است که موجب افتخار تمام ملت‌های منطقه، جهان اسلام و همه‌ی انسانهای آزادی‌خواه جهان است» (بیانات در ششمین کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۹۵/۱۲/۳).

حضور نیروهای مقاومت و ضد صهیونیستی در نزدیکی مرزهای منطقه اشغالی جولان و عدم اطمینان تل‌آویو از مرز لبنان بابت حضور حزب‌الله، موجب شده است، رژیم اسرائیل برای ماجراجویی در نوار غزه به منظور تحقق معامله قرن بسیار دچار تردید باشد. عمده مشکل ترامپ واکنش احتمالی ایران و اعضای محور مقاومت اعم از دولت‌ها و مردم پیرامون حوادث پس از این تصمیمات است. بنا به گفته مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای «گره مسأله فلسطین با دخالت آمریکائی‌ها باز نمی‌شود؛ کورتر می‌شود. هرچه آمریکائی‌ها در این قضیه دخالت کنند، گره را کورتر می‌کنند. ملت فلسطین، ملت بیداری است؛ ملت آزاده‌ای است؛ ملت روشن فکری است. دولتی انتخاب کرده است، بگذارد آن دولت با پشتیبانی آن ملت کارهای خودش را بکند. دخالت آن‌ها، آن هم دخالت یکجانبه، زورگویانه، به نفع رژیم غاصب صهیونیستی، هرچه می‌گذرد، ماجرای فلسطین را دشوارتر می‌کند. البته این مسائل حل خواهد شد؛ هم مسأله‌ی عراق حل خواهد شد، هم مسأله‌ی فلسطین حل خواهد شد؛ اما آن روزی حل خواهد شد که با حل این مسائل، از حیثیت و هویت و موجودیت استکبار آمریکائی هم دیگر چیزی باقی نخواهد ماند» (بیانات در دیار مردم لار؛ ۱۳۸۷/۲/۱۹).

بارها مقامات اروپایی و حتی نظامی آمریکایی به ترامپ گفتند که در صورت اصرار بر مذاکرات معامله قرن و رسمیت شناختن بخش‌های مختلف، خطر درگیری میان مقاومت و

رژیم اسرائیل افزایش می‌یابد و به‌طور حتم خطر آن دامن واشنگتن را می‌گیرد. اما مسأله این است که ترامپ برای نجات اقتصاد ملی مجبور است سهم کمک های بلاعوض واشنگتن به رژیم صهیونیستی را کاهش دهد و از سوی دیگر با خارج کردن نیروهای نظامی خود از منطقه عملاً وظیفه حفاظت از تل‌آویو را بر دوش دیگر همپیمانان این رژیم بگذارد و ارتش‌های کشورهای عربی منطقه به عنوان سپر دفاعی این رژیم محسوب شوند. در حالی که بتواند در کنار این راهبرد، حمایت لابی های صهیونیستی و یهودی را در آمریکا کسب کرده و در برابر استیضاح یا مواردی از این دست مصونیت ایجاد کند. با این حال اعلام جولان به عنوان خاک اسرائیل نه تنها با مخالفت‌ها همراه بود بلکه احتمال واکنش ارتش عربی سوریه را به دنبال داشت. باید این را اذعان کرد که ارتش عربی سوریه پس از بحران داعش قدرت و انگیزه بالایی به دست آورده است. هرچند بخش مهمی از ارتش در این بین خسارت‌هایی را متحمل شده اما توانسته انگیزه و توان جدیدی به دست آورد که ده‌ها برابر ارتش را قوی کرده است. به طوری که ارتش حالا با گروه‌هایی چون حزب الله، حشدالشعبی، مستشاران ایرانی و ده‌ها گروه دیگر ارتباط دارد و در صورت لزوم می‌تواند از آن‌ها برای یک نبرد سرنوشت ساز استفاده کند. به نظر می‌رسد بر اساس تحولات میدانی و سیاسی جولان آستان تحولات آتی و سرنوشت ساز منطقه باشد و این میدان، میدان مشخص کردن چهره غرب آسیای جدید است.

در این متغیر، نقش جمهوری اسلامی ایران پررنگ است و از این رو آمریکا در نظر دارد با تحمیل فشارهای اقتصادی مانع ارائه کمک‌های مختلف ایران به مردم نوار غزه و به‌طور کلی محور مقاومت شود. دولت سوریه و حزب الله لبنان نیز از دیگر ارکان این محور هستند که شکست سیاست واشنگتن و تل‌آویو برای حذف آن‌ها از صحنه میدانی سیاست در سال‌های گذشته، به وضوح قابل مشاهده است.

نتیجه‌گیری

نزاع شرق و غرب به ویژه اروپا بعد از حضور اسلام، بیشتر دارای رویکرد ایدئولوژیکی هر دو گروه مضاعف گردید. لکن تغییر ادبیات اروپا در قرن ۱۹ و بیداری جهانی و ضمیمه شدن یک نفرت و یک فرصت برای اروپا، ادبیات این نزاع را تغییر داده بود. نفرت مسیحیت اروپا و غرب نسبت به یهود و طرح ایده‌ی صهیونیسم یهودی مبنی بر علاقه به تشکیل دولت در سرزمین فلسطین توسط برخی یهودیان زرسالار به عنوان فرصت برای اروپا، بهانه‌ی جدیدی شد برای

احیا جنگ‌های صلیبی لکن با ادبیات نوین. چه از طریق همکاری با صدور بیانیه به نفع یهود مهاجر و چه با اعطای کمک‌های نظامی، اقتصادی و حتی فرهنگی و سیاسی، این ادبیات جدید سامان‌یافت تا این که در عریان‌ترین ادبیات در قالب طرح تقسیم فلسطین و سپس با قطعنامه‌های چند پهلوی در حمایت از دولت جعلی یهود در فلسطین، ادامه یافت و نهایت در یک نبرد بی‌امان دیپلماسی نوین مبنی بر ایجاد الفت و آشتی بین غاصب و صاحب‌خانه و همسایه، تحمیل قرار داد. صلح پشت قرارداد صلح، تنظیم گردید و در هر قرارداد صلح تحمیلی، غاصب متحقق امتیازات جدید و صاحب‌خانه با دست خالی بلکه بدهکارتر، این نشست‌ها را ترک می‌کرد تا این که در آخرین نشست‌ها، غاصب مهاجم به عنوان حکومت مشروع بومی و بین‌المللی توسط عده‌ای محدود مدعی نمایندگی فلسطین به رسمیت شناخته شد، و متقاضیان حقوق قطعی به عنوان مجرمان تروریست معرفی گردیدند و آن مدعیان نمایندگی مسؤول بازداشت و برخورد با صاحبان حقوق شدند و قبول کردند در ازای آن در قالب یک استان برای حکومت اسرائیل، لکن با عنوان حکومت خود مختار منطقه‌ای و محلی نقش‌ایفا کنند.

به‌طور کلی طرح معامله قرن ترامپ یک محور کلیدی و یک هدف غایی را دنبال می‌کند و آن هم پیاده کردن بخش اصلی پروژه صهیونیسم در فلسطین یعنی اشغال کل فلسطین تاریخی است. در این راستا صهیونیست‌ها اقدام به اشغال قدس و انتقال سفارت‌های خارجی به آنجا کرده‌اند، قانون قومیت را در پارلمان (کِنِسِت) خود تصویب کردند و قصد دارند به‌زودی کرانه باختری را به سرزمین‌های ۱۹۴۸ الحاق کنند. هدف اصلی این طرح در سه گام خلاصه شده است: «تثبیت اراضی اشغالی و پیوستن مناطقی از جولان، رود اردن، جنوب لبنان، شرق جزیره سینا به اسرائیل، اخراج فلسطینی‌ها به طور کامل از مناطق کرانه باختری و نوار غزه و ساماندهی شان در اردن و شبه جزیره سینا در مصر و در نهایت پایان منازعه اعراب و اسرائیل». در پایان نگارنده این نکته را یادآوری می‌کند که طرح معامله قرن و مواضع بازیگران تاثیرگذار منطقه‌ای چون (ایران، عراق، لبنان و سوریه) و همچنین بازیگران بین‌المللی (روسیه و کشورهای اروپایی) اجرایی شدن این طرح را با چالش‌های جدی روبه‌رو ساخته است. لذا تحقق معامله قرن به اراده و ایستادگی جهان عرب، کشورهای اسلامی و مقاومت غزه در مقابل فشارها و چالش‌ها بستگی خواهد داشت و با مقاومت و ایستادگی خواهند توانست توطئه‌های غربی، عبری، عربی در عملیاتی کردن طرح کذایی معامله قرن را به شکست منتهی نمایند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۷۸). «صلح فلسطینی - اسرائیلی: بررسی ریشه های بین المللی، منطقه ای و درون فلسطینی»، *مجله سیاست خارجی*، سال سیزدهم، شماره ۴، پاییز، صص ۷۴۲-۷۲۳.
- امیر شاه کرمی، مریم السادات (۱۳۸۲). «همکاری نظامی آمریکا و اسرائیل؛ پس از جنگ سرد در زمینه تسلیحات متعارف»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، سال چهارم، شماره ۱۴، بهار، صص ۷۴-۵۷.
- آهویی، مهدی (۱۳۹۰). «نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده: از اسطوره تا واقعیت»، *فصلنامه مطالعات جهان*، شماره ۱، سال اول، بهار، صص ۱۲۶-۱۰۱.
- خامنه‌ای، آیت الله العظمی سیدعلی (۱۳۸۷). «بیانات مقام معظم رهبری»، *دیدار مردم لار* با معظم له، نوزدهم اردیبهشت ماه.
- خامنه‌ای، آیت‌الله العظمی سیدعلی (۱۳۹۵). «بیانات مقام معظم رهبری»، *ششمین کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین*، سوم اسفندماه.
- درویش، رضداد (۱۳۹۵). «انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و راهبرد دولت جدید آمریکا در قبال غرب آسیا»، *فصلنامه مطالعات سیاست خارجی تهران*، سال اول، شماره اول، پاییز، صص ۱۲۲-۹۱.
- رشیدی، احمد (۱۳۷۹). «روند صلح اسلو و موانع شکل گیری کشور مستقل فلسطین»، *مجله مطالعات خاورمیانه*، زمستان شماره ۲۴، صص ۵۸-۴۷.
- شفیعی سیف آبادی، محسن (۱۳۹۸). «نتایج انتخابات رژیم صهیونیستی؛ چشم انداز تشکیل کابینه»، *اندیشکده راهبردی تبیین*، ۱۴ مهر ماه، شناسه خبر: ۳۴۱۹۳، قابل بازیابی در پیوند <http://tabyincenter.ir>
- شولزینگر، رابرت (۱۳۷۹). *دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم (۱۹۹۷-۱۸۹۸)*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- علینقی پور، علی (۱۳۹۵). «بررسی نقش جنبش حماس در تحولات سیاسی فلسطین اشغالی»، *تاریخنامه خوارزمی*، سال سوم بهار، شماره ۳، صص ۱۳۱-۱۰۸.
- مهدی زاده، اکبر (۱۳۸۰). «اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر»، *ماهنامه نگاه*، شماره ۱۹، صص ۱۹-۴.
- واعظی، حمید (۱۳۷۸). «رویکردهای سیاسی - امنیتی آمریکا در خاورمیانه»، *مجله سیاست خارجی*، سال بیست و سوم، شماره ۳، پاییز، صص ۷۲۸-۷۰۳.

(ب) منابع انگلیسی

- Abu Saada, Mohamed (2018). **Deal of the Century: Dimensions and Paths**, Egyptian Institute for Studies, Istanbul, 2 March, pp1-17.
- Allen, John; Gordon, Philip; Lindborg, Nancy & Zarate (2017). **Assessing U.S Middle East Priorities**, November 15, Panel 1 of MEI's Annual Conference, held at the Capital Hilton in Washington D.C. www.youtube.com/watch?
- Asseburg, Muriel (2019). **The "Deal of the Century" for Israel-Palestine US Proposals Are Likely to Speed Demise of Two-State Settlement**, SWP Comment, No 20, April, pp1-4. Doi: 10.18449/2019C20
- Erekat, Saeb (2019). "The truth is out about Israel's lethal actions in Gaza. Will the world listen? ", **The Guardian Weekly**, Tue 12, Mar12.
- Herzl, Theodore (1917). **A Jewish State. An Attempt at a Modern Solution for the Jewish Question**, translated by Sylvie D'Avigdor, 3rd ed., New York, Federation of American Zionists, https://en.wikisource.org/wiki/Page:A_Jewish_State_1917.djvu/27
- Khalidi, Raja (2017). "The United Nations, Palestine, Liberation, and Development", in Karim Makdisi and Vijay Prashad, eds., **Land of Blue Helmets. The United Nations and the Arab World**, Oakland, University of California Press, p. 409-429.
- Klein, Menachem (2019). **Arafat and Abbas: Portraits of Leadership in a State Postponed**, Publisher: Oxford University Press.
- Lynch, Colum and Gramer, Robbie (2018). "Trump and Allies Seek End to Refugee Status for Millions of Palestinians", in **Foreign Policy**, 3 August, <http://bit.ly/2vA7m30>
- Makdisi, Karim (2018). Palestine and the Arab-Israeli Conflict: 100 Years of Regional Relevance and International Failure, MENARA (Middle East and North Africa Regional Architecture) Working Papers, No. 27, December 2018, pp1-25.
- Mearsheimer, John; Kennedy, Paul; Desch C. Michael & McCarthy Daniel (2017). **U.S. Foreign Policy in the Trump Era: The Future of Great Power Politics, the American Conservative**, November 6 Washington, DC, George Washington University.
- Nabulsi, Karma (2019). "Trump's 'Deal of the Century'", **The Middle East in London (LMEI)**, Volume 15. April – May, pp5-7.
- Persson, Anders (2018): "Introduction: The Occupation at 50: EU-Israel/ Palestine Relations since 1967", in: **Middle East Critique**, No. 27: 4 (October).
- Pipes, Daniel (1994). **Imperial Israel: The Nile to Euphrates** Calomny, Middle East Quarterly, March.
- Shahak, Israel & Chossudovsky, Michel (2019). "Greater Israel": The Zionist Plan for the Middle East", **Global Research**, December 28.

ترامپ، طرح معامله قرن و چالش‌های فراروی جهان اسلام

- Tartir, Alaa (2018). "The Limits of Securitized Peace: The EU's Sponsorship of Palestinian Authoritarianism", in: **Middle East Critique**, No. 27, 4 (October).
- Wermenbol, Grace (2019). **Israel – Palestine and the Heddeal of the Century; U.S. Foreign Policy under President Donald J. Trump 2017–2019**, Berlin, Friedrich-Ebert-Stiftung, www.fes.de/international/wil.

